

سوالات آقای «حق»

امیر فیض- حقوقدان

در تاریخ هفدهم اسفند ماه ایران یاری بانام «حق» لایحه ای مشتمل بر ۱۴ سوال مطرح در راستای انتظار جواب اضافه کرده که <از آنها که با سماجت جواب میخواهند نباید طردشان کرد. وووو>

در مقدمه لایحه آمده است که در این لحظات تاریخی گامهای درست را از آغاز برداریم تا دیوار تا ثریا کج نرود، و بعد راهنمایی کرده اند که؛

<چگونگی اندیشیدن به ایران و ایرانی تان راباهمگان در میان بگذارید> و بعد پرسشهایشان طرح شده است.

- انسان ها از نظر فیزیکی بهیچوجه بهم شباهت تامه ندارند، حتی دو چشم یکنفر یکسان و یک شکل و یک دید نیست، کارشناسان معتقدند همانطور که دو چشم یک انسان از یک شیء تجسم یکجور ندارد، گوش و فهم و درک انسان ها هم بهیچوجه باهم شبیه و یکسان نیست.

این مقدمه بدان سبب بتصدیق رفت که باور متفق و معقول ما متوجه این واقعیت بشود که اندیشه و اندیشیدن به ایران و ایرانی نظریات و نظریات متفاوتی دارد که حدی بر آن متوقف نیست، و لاجرم تعاطی نظرات ایجاد مشکلاتی میکند که بر فاصله و تضاد نظرات میافزاید، چنانکه اگر به تاریخ فلسفه و اسلام نگاه کنیم قرنهاست که مسائل فلسفی و نظری همچنان مورد گفتگو و لاینحل مانده است.

در انقلاب مشروطیت برخورد نظرات متفاوت، جریان تند و کندی داشته است که گاه با مشاجره و اُردو کشی همراه بوده است، ولی جریان نظرات سالم و منطقی باخواست انقلاب مشروطیت، احصاء و بصورت قانون اساسی و متمم آن درآمد، و در طول عمر مشروطیت هر نظری که ابراز میشد در چهارچوب قانون اساسی و متمم آن و برای بهتر اجرا شدن و عمومیت قانون ابراز میگردد.

بنابراین قانون اساسی مشروطیت و متمم آن مجموعه نظرات انقلاب مشروطیت است.

در شورش ۵۷ فرصت لازم به مردم داده نشد که در جریان نظرات قرار گیرند و شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد و نه کم، باب نظر و نظرات را بکلی مسدود ساخت، ولی بهرحال مصوبه ای بنام قانون اساسی جمهوری اسلامی پیاده شد.

بطور کلی وبدون استثناء جوامع بشری دارای قانون اساسی هستند حتی جوامع اسلامی که قرآن قانون اساسی

آنهاست و حق وضع قانون ندارند یک چیزی بنام قانون اساسی دارند.

همانطور که جوامع انسانی، بدون قانون اساسی ممکن نیست، افراد جوامع هم زیر چتر قوانینی قرار دارند که منبعث از قانون اساسی کشور است.

لذا در هیچ شرائطی هیچ انسان حاضر در جوامع سیاسی واجتماعی نمیتواند رها از قانون و منتسب به یک قانون

اساسی نباشد.

بنابراین آنچه عرض شد، مشکل ناظر بر فعالیت ما ایرانیان این است که گروهی نه تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت را نافذ و واجد مشروعیت میدانند و نه باصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی را، لذا ناچار به نظرو نظرات متوسل شده و میشوند و از آنجا که نظر فاقد اعتبار و امر شخصی است، لذا سرگردانی حاکم بر میارزه ایرانیان شده است.

گفته شده است >اگر سنت و قانون را بر خود امیرکنی حکمت گفته ای و اگر نظر را امیر کنی بدعت آورده ای< و میدانیم که بدعت هیچگاه در مقابل حکمت و قانون و نص ارزشی ندارد، بدعت که همان نظراست در مقابل نظر دیگری چون پرکاهی از جاکنده میشود.

سعدی بیٹی دارد که در تائید اعتبار قانون و چاره سازی آن است:

جزبه قانون کار هرملگی خطاست حکم قانون چاره ساز کارهاست

آن ایرانی که جمهوری اسلامی را بهر دلیل قبول ندارد و خود را از تمکین قانون اساسی آن فارغ میشناسد بطور طبیعی سروکارش با تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت است، و اینجاست که سنگ بنای مبارزه و سنگهای بعدی آن مشروعیت و اقتدار یافته از قانون میشود نه نظرات، و لاجرم بنای مبارزه بقول آقای «حق» تا ثریا کج نمیرود.

شورای ملی

سوال دیگر که سوالات بسیاری را با خود دارد مربوط به شورای ملی است، سوال کننده اینطور ابراز عقیده کرده که >هیچ شورائی نمیتواند ملی باشد، اگر شاخص های منافع ملی را نشناسد و یا نشناسد<.

شاخص های منافع ملی اگر بصورت ضابطه قانونی پیاده نشده باشد و به نظر افراد موکول شود تضاد در تفسیر و شناخت منافع ملی بطور جدی منافع ملی را به خطر میاندازد.

تشخیص منافع ملی بامردم نیست باکسانی است که مردم برای اینکار طبق قانون انتخاب میکنند، منافع ملی همان است که قانون به آن اعتبار و حراست از آنرا در تکلیف خود دانسته است، **نمیشود به نظرات مردم بی مسئولیت درباره تشخیص منافع ملی اعتبار داد**، در همین منشور باصطلاح ملی! به اعتبار منافع ملی زمینه های حقوقی برای تجزیه کشور را اعلام کرده اند و سخت هم مدعی هستند که این تصمیم نه تنها منجر به تجزیه کشور نمیشود بلکه تامین کننده منافع ملت هم هست. [!]

نیروهای ملی و غیر ملی

سوال شده که چه معیاری برای نیروهای ملی و غیر ملی هست.

نیرویی که بموجب قانون اساسی تشکیل گردد نیروی ملی است و نیرویی که منبعت از قانون اساسی نباشد نیروی غیر ملی است.

فکر میکنم باز گشت به معنای ملی بجای باشد

ملی اطلاق به چیزی میشود که منتسب به ملت باشد، نظر به اینکه آنچه که منتسب به ملت است از حمایت قانون برخوردار است، لذا چیزی که قانون آنرا منتسب به ملت ندانسته ملی نیست، اینکه میگویند ملی کردن یعنی دولتی کردن (ملی کردن نفت) به این مفهوم است که با وضع قانون آن شنی و باحق به حاکمیت ملت در آمده و دولت به نیابت از ملت بر آن تصدی دارد.

البته این ضابطه حقوقی در عرف مردم جای محکم خود را نیافته و مردم در جایهائی واژه ملی را بجای خصوصی بکار میبرند مانند مدارس ملی، شورای ملی، ارتش ملی، ولی عنوان ملی در موارد مشهود عنوان بی محتوانی است که غالباً برای تحمیق مردم از آن استفاده میشود، اگر از این عنوان برای کسب اعتبار واهی و سود جونی و یا اغوی مردم استفاده شود کلاهبرداری خواهد بود.

باشدگی سباز ه کشور

سوال مبتلابه همین است که با سقوط جمهوری اسلامی وضع کشور چه خواهد شد؟ احترام و رعایت تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت از هم اکنون سبب خواهد شد که حکومت و قانون برخاسته از قانون اساسی و متمم آن در

جایگاه مشروعیت اجرایی خود قرارگیرد و در صورت بکارنبستن آن قانون، جامعه بطور طبیعی درمنجلا ب قانونی و هر کی هر کی فروخواهد رفت، و پاشیدگی کشور و تجزیه و غارت کمترین آفتی است که بر سرکشور خواهد آمد.

خرد جمعی راستین و دروغین

خرد جمعی همان است که باطی مراحل به صورت قانون پیاده میشود خرد جمعی همان نظراست که برای وجاهت دادن به آن عنوان سنگین «خرد» برای آن بکارگرفته میشود، جامعه سیاسی و اجتماعی رانمیتوان بآنسخه خرد جمعی اداره کرد، خرد جمعی اعتبارش از چیست؟ با چند نفر، خرد آنها جمعی تلقی خواهد شد؟ ضابطه شناخت خرد از بی خردی چیست؟ این مسائل و نظایر آن نشان میدهد که توسل به عبارت خرد جمعی بی محتوا جز برای فرار از مسئولیت و اعتبار دادن به نظر نیست.

نفرین

پرسش کننده (آقای حق) در پایان لایحه اش به نفرین متوسل شده است نفرین کار مادران قدیمی است که نفرین آنها باسینه کوبی همراه بوده است، کار سیاسی انتقاد برداراست نه نفرین ساز، نفرین به آنکه هدف لایحه آقای حق است نفرین به ایران تلقی میشود، از شخصی که چنین سوالاتی رامطرح میکند نفرین کردن خطاست، اگر ایشان به ندای وجدانشان گوش دهند، ملامت و سرزنش راسزوار خودشان خواهند ساخت.